واقعه‌نگاری برجسته ترین ویژگی اشعار استاد شهریار

PROF. DR. MUHAMMED-İ HAKPÛR*

Öz

Tarihsel olaylara değinme, Şehriyar'ın en belirgin şiir özelliklerinden biridir ve bu özellik onun eserlerinin ölümsüz ve kalıcı olmasında çok etkili olmuştur. Bu yazıda tarihsel olaylara değinmekle dikkat çekilen şey şairin, kendi tecrübe ve edinimlerine dayanarak döneminin olaylarını diliyle anlatmasıdır. Bu konunun ilk bakışta çok önemli ve dikkate değer olmadığı ve gazetecilerin böyle hedeflere daha iyi ulaşabildikleri ihtimali söylenmektedir.

Eski şiirimizde, özgün metot ve kalıplar da göz önünde bulundurularak bu önemli özelliği gözlemlemek çok nadirdir. Bu özelliğe Hakânî'nin dışında diğerleri daha az ilgi göstermiştir. Şehriyar'ın kendi hayatından edindiği duygu ve tecrübeleri anlatmaya yönelmesi sanatsal dokunuşlarıyla oldukça olağanüstü bir hal alıyor. Şehriyar'ın şiirlerinde tarihi olaylara işaretlerde bulunması; özgürce hayal etme, bir parça ressamlık, romantizmin tanımı ve onun romantik bir şair olmasıyla oldukça fazla ilişkilidir. Çeşitli siyasi ve toplumsal olaylara işaret etme, duygusal durumları ve şahsi serüvenleri beyan etme ve dostlarından hükümet adamlarına kadar bazı kişilerin adını anma Şehriyar'ın şiirinin tarihi konulara yer vermesi özelliğinin en belirgin örneklerinden sayılır. Çoğunlukla onun şiirleri konu çeşitliliğinin bütünlüğüyle birlikte bu özellikten payını alır ve eğer "Onun şiiri hayat ve hayatı da şiir" olmuş dersek abartmış olmayız.

Anahtar Kelimeler: Şehriyar, Şiir, Tarihsel gelişmeler.

* *PROF. DR. MUHAMMED-İ HAKPÛR*, Tebriz Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü öğretim Üyesi.

ABSTRACT

The incident is one of the most prominent features of Shahriar's poetry, and this feature has a tremendous effect on the immortality and survival of his works. The purpose of the event in this paper is to describe the events surrounding the poet's age, which he, based on his experiences and perceptions, expresses it in the language of poetry. This point may not be very important at first; and it is possible to say that the master of journalism can better meet such goals. While the truth is on the side of this idea. For the purpose of past events is to describe the events, to adorn it in the artistic props and the magnificence and magnitude of it. Which, in view of this boundary, the boundary between poetry and slogan, poet, historian or journalist were classify.

The logic or the truth of the originality of the artistic experience was one of Nima's most important efforts in the design of a new poem that would have required poets, rather than modeling from earlier examples, to be more tied to their direct experiences and experiences of life.

In the past, according to its specific principles, the emergence of this important feature is very rare, and other than Khaghani, others have paid less attention to this issue, because in the traditional poetry of loyalty to the literary criteria and maintenance of its sanctity, Does not provide expression for the poet's experiences

Shahriar's approach to expressing his emotions and receptions of life with his artistic functions is amazing. The story of Shahriar's poetry with his individuality, free imagination, detailing, his romanticism and romance is very high. Referring to various political and social events, expressing emotional states and personal stories, and bringing the names of different people from friends to government figures is one of the most prominent examples of Shahriar poetry. Most of his poems, with all thematic variations, have this monolithic character, and if we say that "his poetry is his life and his life is poetry", we have not spoken exhaustively.

Keywords: Shahriar, Poetry, Event log, Authenticity of artistic experience, Individuality.

چکیده

واقعه‌نگاری یکی از بارزترین مختصات اشعار شهریار است و این ویژگی در جاودانگی و ماندگاری آثار او تاثیر به سزایی دارد. منظور از واقعه نگاری در این نوشتار بیان وقایع و روی دادهای پیرامون عصر شاعر است که وی براساس تجارب و دریافت-های خود آن را به زبان شعر بیان می‌کند. این مطلب در بادی نظر ممکن است زیاد مهم و حائز اهمیت نباشد؛ و این احتمال وجود دارد که گفته شود، ارباب جراید و روزنامه-نگاران بهتر می‌توانند چنین اهدافی را برآورده سازند. در حالی که حقیقت در آن سوی این تصوّر قرار دارد؛ زیرا منظور از واقعه‌نگاری گذشته از بیان وقایع، آراستن آن در پیرایه‌های هنری و شکوه و عظمت ناشی از آن است، که با لحاظ این قید مرز بین شعر و شعار و شاعر و مورخ و یا روزنامه‌نگار مشخص می‌شود واقعه نگاری یا صدق اصالت تجربهٔ هنری یکی از مهم‌ترین کوشش‌های نیما در طرح شعر جدید بود که می‌خواست شاعران به جای الگوبرداری از نمونه‌های پیشین، بیشتر به تجارب و دریافت‌های مستقیم خویشتن از زندگی مقیّد باشند.

درشعر گذشتهٔ ما، با توجه به اصول و موازین خاصّ آن، ظهور این مختصهٔ مهم بسیار نادر است و جز خاقانی، دیگران کمتر به این موضوع توجّه کرده‌اند؛ به این دلیل که در شعر سنتی وفاداری به معیارهای ادبی و حفظ حرمت آن، مجالی برای بیان تجارب شاعر فراهم نمی‌کند. رویکرد شهریار به بیان عواطف و دریافت‌های خود از زندگی با کارکردهای هنری آن بسیار شگفت انگیز است. واقعه‌نگاری در اشعار شهریار با فردیّت، تخیل آزاد، جزئی نگاری، وصف رمانتیسم و رمانتیک بودن وی ارتباط بسیار بالایی دارد. اشاره به حوادث گوناگون سیاسی–اجتماعی، بیان حالات عاطفی و سرگذشت‌های شخصی و نیز آوردن نام اشخاص مختلف از دوستان گرفته تا شخصیت-های حکومتی از بارزترین نمونه‌های واقعه‌نگاری شعر شهریار محسوب می‌شود. اغلب اشعار او با تمام تنوّعات موضوعی، از این ویژگی انحصاری برخوردار است و اگر بگوییم که « شعر او زندگی و زندگی او شعر » بوده است، گزاف نگفته‌ایم.

کلید واژه ها: شهریار،شعر، واقعه‌نگاری، اصالت تجربهٔ هنری، فردیّت

مقدمه

شهریار چنان که گفتیم در طول شصت سال حیات شاعرانهٔ خود هرگز مرزی میان شعر و زندگی ترسیم نکرده است. او ذاتاً شاعر آفریده شده بود و با شاعری نیز دنیا را بدرود گفت. از آن دسته شاعرانی نبود که مدّتی شعله کشیدند و بعد از یک دورهٔ معین از فراز به نشیب افتادند و به تکرار خویشتن پرداختند. بهار، ایرج، اخوان ثالث، سپهری و نیما در میان معاصران ما از جایگاه والایی برخوردار هستند؛ اما نیمی از عمر شصت و چهار سالهٔ بهار به سیاست‌بازی، روزنامه‌نگاری، نمایندگی مجلس، استادی دانشگاه تبعید و زندان و تحقیق گذشت. بخش قابل توجهی از عمر پنجاه یک سالهٔ ایرج صرف کارهای جنبی شد. اخوان ثالث با مشغله‌هایی چون سیاست، معلمی و کار در صدا وسیما رو به رو بود. زندگی سپهری نیز در میان شعر و نقاشی در نوسان بود؛ امّا شهریار در این میان استثناست و تمام عمر او جز بخشی از سالیان مدرسه در خدمت شعر گذشت. نیما نیز از این منظر به پای او نمی‌رسد چون بخشی از زندگانی او در راه معلمی و عضویت در ادارهٔ نگارش وزارت فرهنگ گذشت. پس «تمام وقت شاعر بودن» افتخاری است که در میان همهٔ نوابغ و برجستگان شعر، نصیب شهریار شد. بنابراین شاهکارهای متعدد و متنوعی که در موضوعات و قالب‌های مختلف از او به یادگار مانده است، محصول همان نگاه شاعرانهٔ وی به زندگی و نیامیختن زلال خلوت رمانتیک به واقعیت‌های بیرونی و پرداختن به خلاقیت هنری در جهان خیالی خویش بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۷۷)

شهریار با توجه به گفته‌های بالا و نیز به سبب شاعر توفیق بالا در دو زبان، توجّه عمیق به مسائل دینی و آیینی، پرداختن به موضوعات مختلف و تنوع قالب‌ها، یکی از پیچیده‌ترین شعرای معاصر ایران به شمار می‌آید، اما این پیچیدگی را نباید با تعدادی از لغات و ترکیبات دشوار و تزاحم صور خیال یکی دانست؛ بلکه اشعار او از این منظر، یکی از ساده‌ترین شعرهای فارسی با زبان سهل و ممتنع و تلفیق زبان ادبی و محاوره‌ای است. با این بیان، حصر خلاقیّت‌های شهریار در غزل، اجحافی بزرگ در حق وی و شعر جدید فارسی به شمار می‌آید. پرداختن به اشعار سنّتی، سرودن اشعار ترکی، توجه به شعرهای نیمه‌سنتی و ساختن شعرهای آزاد و نیز بهره‌گیری از مضامین متنوع، لایه‌های شخصیت شاعری شهریار را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، طیف خوانندگان شعر او از تنوع و

گستردگی چشم‌گیری برخوردار است و حضور او در حافظهٔ تاریخی و ادبی ملت ایران و حتی جهان در میان شاعران معاصر کم نظیر است. (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۱ – ۱۳۰)

تولّد شهریار با تحوّلات و دگرگونی‌های جدید که از ره‌گذر انقلاب مشروطه به وجود آمده بود، تقارن داشت. انقلاب مشروطهٔ ایران همانند انقلابات ملل دیگر، تحوّلات ادبی را نیز به دنبال داشت. در عالم ادبیات از سویی هدف‌مندی، مفید بودن و به زبان مردم بودن جای‌گزین اشرافیت و انحصارطلبی شده بود، از سوی دیگر اجتماعیّات و بازتاب مسائل روز تغزلات و توجه به مسائل عاطفی را در حاشیه قرار داده بود. افزون بر این، بعد از قرون متمادی، کانون تاثّر و الهام در ادبیات، از عرب به غرب تبدیل شده بود و از طریق روزنامه‌ها، کتاب‌ها و ترجمهٔ آثار غربی مسائل تازه‌ای وارد ادبیات می‌شد. همچنین بسیاری از مؤلّفه‌های دموکراسی غربی و اندیشه‌های اومانیستی و موازین ادبی در جامعهٔ ایرانی مطرح می‌شد و از این طریق فضای تازه‌ای در جامعهٔ سنتی ایران به وجود آمد که شباهت زیادی به عصر رمانتسم غربی داشت؛ با این تفاوت زمانی ما با این مسائل روبه رو می‌شدیم که در جهان غرب آن اندیشه‌ها به طور کلّی از بین رفته بودند و مکاتب و تفکرات جدید جای‌گزین آنها شده بود. (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۲۹). شخصیت شاعری شهریار در این روزگار شکل می‌گیرد و او در عرصه‌های مختلف تحولات ادبی جدید، نبوغ بالای خود را نشان می‌دهد. بی‌تردید ویژگی واقعه‌نگاری و صدق تجربهٔ هنری او، در این توفیق نقش برجسته‌ای داشت. فوران عاطفه، تخیّل آزاد، زبان سهل و ممتنع با ترکیبی از زبان ادبی و آرگو همراه با اصالت و صداقت تجربه، موجب شد که آثار شهریار در مقایسه با هم‌نسلان وی تمایز و تشخّص ویژه‌ای داشته باشد. اینک بحث واقعه‌نگاری در شعر شهریار را مطابق تقسیم‌بندی ذیل با شواهد و مستندات دنبال می‌کنیم:

۱. واقعه‌نگاری در غزلیّات

غزل تا روزگار شهریار، مراحل مختلفی را سیر می‌کند و با سعدی، مولانا، خاقانی، حافظ و صائب در گونه‌های متعدّدی چون عاشقانه، عارفانه، فنی، غزل تلفیقی (ترکیبی از هنجارهای پیشین و آمیزه‌ای از همهٔ علوم و دستاوردهای فرهنگی پیش از اسلام و بعد از آن) و مضمون‌گرا ظاهر می‌شود. در دورهٔ مشروطه غزل از معنای راستین آن یعنی داشتن مفاهیم صرف تغزّلی خارج می‌شود و اجتماعیات، مفاهیم عاشقانه را به

حاشیه می‌راند. یکی از مهم‌ترین خلاقیّت‌های شهریار در حوزهٔ غزل، این است که او دوباره غزل را بعد از چندین قرن، در اسلوب و شیوهٔ متفاوت باگذشتگان به بافت و مفهوم اصلی خود برمی‌گرداند؛ در حالی که عصر او هرگز مفاهیم عاشقانه و تغزّلی را برنمی‌تافت. بدین ترتیب او در سیر غزل فارسی جایگاه ویژه‌ای برای خود پیدا می‌کند و غزل تازه‌ای را در کنار غزل قدما مرسوم می‌گرداند. «غزل شهریار زبان دل و بیان حسب حال و زندگی اوست. تا ضربه‌ای بر پیکر احساس وی فرود نیامده، قلم را بر روی کاغذ به حرکت درنیاورده است و از همین روست که همهٔ غزل‌های وی از اتفاقات عاشقانهٔ زندگی او سخن می‌گویند. او هیچ‌گاه به ظاهر غزل‌های دیگران چشم نداشته هرگز از قبل خود را در انتخاب ردیف و قافیه‌ای خاص ملتزم نکرده، بلکه مطلع غزل با هر ردیف و قافیه‌ای در ذهن او شکل گرفته، ادامه یافته است (حقوقی، ۱۳۷۴: ۱۵۰). البته این حکم را فقط دربارهٔ غزل‌های ویژهٔ او می‌توان صادر کرد و استقبال‌های وی از حافظ نه جای ویژه‌ای را در غزل پر می‌کند و نه دستاورد خاصّی برای وی به همراه دارد.

غزل‌های شهریار از تنوعات بسیار بالایی برخوردار است و می‌توان آن را به غزل-های اجتماعی - تاریخی، غزل‌های اصیل و ویژهٔ شهریار، عرفانی، تغزلات صرف، غزل‌های تصویری و توصیفی، غزل ـ قصیده، غزل‌های نوستالوژیک و استقبال از حافظ تقسیم کرد. ویژگی مشترک همهٔ این غزلیات و حتی دیگر اشعار شهریار در زبان آن است که سنتزی از زبان ادبی و محاوره‌ای می‌باشد. شوریدگی‌های شهریار و شکست‌های عاطفی او این زبانی را که تازه احیا شده بود، قوّت و طراوت می‌بخشد. آتشی که در وجود شهریار برافروخته می‌شود، موجب می‌گردد که عنصری به نام واقعه‌نگاری با زبان تخاطب به وجود آید. شهریار پس از چندین، قرن به غزل فارسی جان تازه‌ای می‌بخشد و آن خلآ طولانی را که پس از خواجه ایجاد شده بود و نازک خیالی‌های سبک هندی و تقلیدها و نشخوارگونه‌های شاعران بازگشتی و غزل‌گونه‌های سیاسی - اجتماعی و میهنی شاعران مشروطه و دورهٔ خفقان رضاشاهی نتوانسته بود، پر کند، غزل شهریار با رنگ و بوی دل‌نواز و تازگی دلنشین‌اش، به راستی تجدید حیات آن را ضمانت کرد. شهریار مرده‌ریگ غزل درخشان فارسی را به ارث برده، امّا آن را به آسانی به دست نیاورده است. او هم لیاقت تصرّف و نگهداری آن را داشت و هم توانایی افزودن برآن را. (منزوی، ۱۳۷۲: ۲۵ – ۲۴)

گر مـــن از عشـــق غزالی، غزلی ساختـه‌ام
شیـــــوهٔ تازه‌ای از مبتـــذلی ساختـــــه‌ام
گرچو چشمش به سپیدی زده‌ام نقـش سیاه
چون نگاهـــــش غـــــزل بی‌بدلی ساخته‌ام
می‌چـــرانم به غـــزل چشـــم غزالان وطن
مرتعی سبـــــــز به دامان تلی ساختـــه‌ام
(شهریار،۱۳۸۵: ۲۸۸)

به استثنای غزل‌هایی که به استقبال از حافظ سروده شده است، دیگر شقوق غزل-های او از غلیان عاطفی موج می‌زند و سرچشمهٔ واقعی آن را جز زندگی با تمام فراز و فرودهای آن نمی‌توان تصوّر کرد. «زندگی با تمام جلوه‌های شیرین و تلخش، از غزل او می‌جوشد و آن ویژگی شهریار که بی‌شک از دلایل امتیاز غزل او بر شعر سایر هم‌نسلان او، می‌شود و ناگهان از گمنامی به شهرتش می‌رساند، صمیمیت او در رویارویی با عشق و زندگی است. (منزوی، ۱۳۷۲: ۶۲) اگر در غزل‌های شهریار ما با طرحی از پیشنیان روبه‌رو نمی‌شویم، به دلیل همان برانگیختگی شعر از زلال زندگی و صدق تجربهٔ عاطفی است؛ اصل مسّلمی که شهریار را برای همیشه در تاریخ شعر و ادب فارسی ماندگار می-گرداند و دیگر مدّعیان را از صحنه دور می‌سازد. «به گمان من در سرتاسر تاریخ غزل ما، غزل شهریار بی‌نظیره؛ این فوران عاطفی که در غزل شهریار هست اصلاً ما حتی در سعدی هم سراغ نداریم. مضمون شاید تو دیوان دیگران باشه، ولی عاطفه نیست. من نمی‌دونم با این کلمات چی کار می‌کند که این طور عاطفی می‌شه ... اگه دیوان شهریار پالایش بشه، از دیوان‌های درخشان شعر فارسی می‌شه» (ابتهاج، ۱۳۹۱: ج۱ ، ۱۳۹۰)

جوانی حســـرتا با مـــــــن وداع جـــاودانی کرد
وداع جـــاودانی حســـرتا با مـــــــن جـوانی کرد
بهـــار زندگانی طـــــــی شـــد و کرد آفـت ایام
به من کاری که با ســـرو و سمـن باد خـــزان کرد
کمان‌ابروی من چون تیر رفت و چـرخ چون چوگان
به زیـــر بار غـــم بالایِ چـــون تیـــرم کمانی کرد

(شهریار، ۱۳۸۵: ۱۷۳-۱۷۲)

۱-۱-غزلیات اصیل و ویژهٔ شهریار

این نوع غزل‌های شهریار از روی صدق تجربهٔ عاطفی او نوشته می‌شود و در آن از شوریدگی‌ها، شکست‌های عاطفی و ... سخن به میان می‌آید. علاوه بر واقعه‌نگاری، زبان این نوع اشعار نیز که تلفیقی از زبان محاوره‌ای و ادبی است، قابل تامّل است؛ علاوه بر این چون مبتنی بر تجربهٔ فردی است، هیچ طرحی از قدما را در آن نمی‌توانیم ببینیم. مجموعهٔ این ویژگی‌ها موجب می‌شود، غزلی با نام و نشان شهریار در برابر دستاوردهای پیشین جلوه نماید. این غزل‌ها به دنبال شکست عاطفی شهریار از سال ۱۳۰۶ آغاز می‌شود و تا دههٔ چهل ادامه می‌یابد. در ادوار بعدی نیز او به بازتاب خاطرات خود در این زمینه می‌پردازد. برخی از مهم‌ترین غزل‌های او در این حوزه عبارتند از:

امشب ای مـاه به درد دل من تسکینی
آخر ای مـــاه تو هم درد من مسکینی
کاهش جان تو من دارم و من می‌دانم
که تو از دوری خورشیـــد چه‌ها می‌بینی
تو چنین خانه‌کن و دل‌شکن ای باد خزان
گر خود انصـــاف کنی؛ مستحـــق نفرینی
(همان:۴۲۷)

یا غزل زیر:

از زندگانی‌ام گله دارد جـــوانی‌م
شرمندهٔ جوانی از این زندگانی‌ام
دور از کنـار مادر و یاران مهربان
زال زمانه کشت به نامهـــربانی‌ام
ای لالهٔ بهار جوانی که شد خزان
از داغ ماتـــم تو بهـــار جوانی‌ام
(شهریار ۱۳۸۵: ۳۳۰)

این دسته از غزلیات شهریار به لحاظ ساختار، تک‌صدایی است و مضمون واحدی دارد. همچنین لذت عاطفی آنها تکرارنشدنی است و اصلاً عواطف هرگز تکرار نمی‌شود:

از تـــو بگذشتـــم و بگذاشتـــمت با دگران
رفتـــــم از کوی تو لیکن عقب ســر نگران
ما گذشتیم و گذشت آنچــه تو با ماکردی
تو بمـــان و دگـــران، وای به حال دگران
(همان: ۳۳۷)

۲-۱- غزل‌های مذهبی

این غزل از سال ۱۳۱۰ شروع می‌شود و تا دهۀ سی ادامه می‌یابد؛ و از دهه‌های سی و چهل کم‌رنگ‌تر می‌شود و تا اواخر عمر شهریار جلوه‌گری می‌کند. این نوع غزل هرچند از دهۀ سی به بعد قوس نزولی به خود می‌گیرد، امّا به دلیل روحیۀ مذهبی شهریار همواره در کنار موضاعات دیگر در شعر او ظاهر می‌شود. عمده‌ترین آثار مذهبی شهریار تا پیش از انقلاب اسلامی سروده شده است و آثار مذهبی او پس از پیروزی انقلاب اسلامی از حیث هنری، هرگز قابل مقایسه با گذشته نیست. واقعه‌نگاری در این دسته از اشعار او نیز نمود بالایی دارد؛ به سبب آن که وی از سر اخلاص و اعتقاد به سرودن اشعار مذهبی، می‌پردازد. زبان سادۀ این اشعار ممکن است خواننده را متوجّه پشتوانه-های آن نگرداند:

ای جلوۀ جلال و جمال خدا،علی
وز هرچه جز خدا به جلالت جدا علی
گل‌های قرن دوّم اســلام بشکفد
با خـــون شــاهدان و شهیدان ما علی
(شهریار،۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۳)

چنان که ملاحظه می‌شود، در شعر بالا که برآمده از اعتقاد مذهبی شهریار است، با وجود تمام سادگی، ناگفته‌های بسیاری وجود دارد؛ مثلاً در بیت دوّم اشاره به روایتی هست که هم مقطوعاً و هم مرفوعاً ضعیف است. از پیامبر (ص) روایت شده است «خَیرٌ النّاسِ قَرنی» و شهریار با مشاهدۀ دلاور مردی‌های رزمندگان اسلام از این حدیث

استفاده می‌کند، بدین معنا که گویی عصر پیامبر از نو فرا رسیده است؛ پس دورهٔ پیامبر قرن اول بود و این دوره قرن دوّم:

محرّم آمد و نوکرد در د و داغ حسین
گریست ابر خزان هم به باغ و راغ حسین
به هر چمن که بتازد سموم باد خزان
زمانه یاد کند از خزان باغ حسین
(شهریار، ۱۳۸۵: ۳۶۵)

شهریار این غزل مذهبی را به هنگام فرا رسیدن ماه محرم سروده است و یگانه الگوی او در سرایش این شعر، ذهن و ضمیر مذهبی او بوده است و واقعه‌نگاری و پرهیز از استقبال و اقتفای نمونه‌های به تثبیت رسیدهٔ پیشین. شعرهایی چون مناجات، قیام محمّد، کاروان کربلا و ... را می‌توان جزو غزل‌های مذهبی او دانست. «بخشی از این اشعار، شاه‌ارهای شهریار و شعر فارسی و تاریخ شعر شیعی است و هیچ نظیری برای آنها نمی‌توان یافت؛ بخش دیگر اگر چه شاهکار نیست، آیینهٔ تمام نمای ارادت او به اهل بیت (ع) به‌ویژه مولی الموحدین علی (ع) است. مهم‌ترین ویژگی این اشعار، گذشته از خلوص کم‌نظیر او، آمیختگی آنها با نکات قرآنی، حدیثی، کلام ائمه و جزئیات تاریخ حیات آن بزرگواران است» (شهریار، ۱۳۸۹: ۲۱).

دلم جواب بلی می‌دهد صلای تو را
صلا بزن که به جان می‌خرم بلای تو را
کشم جفای تو تا عمر باشدم، هرچند
وفا نمی‌کند این عمرها وفای تو را
تو از دریچهٔ دل می‌روی و می‌آیی
ولی نمی‌شنود کسی صدای پای تو را
(شهریار، ۱۳۸۵: ۶۷)

۳-۱- غزل‌های عرفانی

تلقّی شهریار از حافظ همان لسان‌الغیب بود که نسل به نسل به او به میراث رسیده بود. شهریار با این دیدگاه او را عارف واصل می‌دانست؛ در حالی که این برداشت یک برداشت کاملاً ذوقی و سنتی بود، نه متکی برشناخت ظرایف شعر حافظ. بنابراین کسانی که به تحلیل و بررسی شعر عرفانی شهریار می‌پردازند، بیشتر به سراغ استقبال‌های او از حافظ می‌روند، در حالی که خود آن منبع به لحاظ پشتوانه‌های عرفانی محل تشکیک است:

کلک نقّـــاش ازل کز ابدیت دم زد
از بر لـــوح عدم نقـش همه عالم زد

که استقبالی است از غزل معروف حافظ با مطلع:

در ازل پرتو حسنت زتجـلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

شهریار در این مورد از حافظ الگوبرداری می‌کند، در حالی که یک بیت از شعرهای اصیل او که از صدق تجربهٔ عاطفی او نشآت می‌گیرد، به هزار مورد از این استقبال‌ها می‌ارزد. با این حال، بخشی از آثار شهریار عرفانی است و او در زندگی خود یک تجارب معرفتی داشت، اما هرگز به از نوع تجارب معرفتی عارفانی چون ابوسعید و دیگران نبوده است. این امر از انزوا و دل‌شکستگی او حاصل می‌شود. شهریار در زاویه‌ای قرار گرفته بود که در حدّ خود حقایقی را که از دیگران مکتوم بود، درک می‌کرد؛ اما این موضوع با عرفان اصیل بایزیدی و دیگران متفاوت بود. حتی او در دوران انزوای خود به دامن پیری دست می‌برد و کار به جایی می‌رسد که پیر می‌خواهد وی را جانشین خود گرداند. در مقطع تاریخی که شهریار ظهور می‌کند، عرفان نرم غالب شعر فارسی نیست و جامعهٔ ایرانی مسیر دیگری را می‌پیمود و شعر کاملاً اجتماعی بود.

از سال ۱۳۲۰ به بعد گرایش‌های عرفانی در شهریار ایجاد می‌شود و با تشدید انزوای او این تجارب معرفتی نیز شدّت می‌یابد. این نوع تجارب معرفتی شهریار ریشه در قرآن و فرهنگ اسلامی دارد. در دورهٔ خلوت شهریار، انس و الفت او با قرآن و احادیث بیشتر

می‌شود و عرفانی از نوع زهد و اعراض از دنیا که مورد تاکید قرآن است، در او ایجاد می-شود که در منظومه‌هایی چون هذیان دل، راز و نیاز، دو مرغ بهشتی، افسانهٔ شب و نیز غزل‌های مذهبی مشهود است. «خداشناسی و معرفت شهریار به خدا و دین در غزل‌های جلوهٔ جانانه، مناجات، درس محبت، ابدیت، بال همت و عشق و در کوی حیرت مندرج است. شهریار در این ایام [دورهٔ خلوت] اغلب در تهجّد و طاعت است. به شب خیلی علاقه‌مند است و میزان این علاقه در مثنوی مفصل افسانهٔ شب او مشخص می‌باشد. شب‌ها اغلب بیدار است و به راز و نیاز با خداوند و قرائت قرآن و ادای نماز مشغول است». (شهریار، ۱۳۸۵ : ۱۷)

شمعی فروخت چهره که پروانهٔ تو بود
عقـــلی درید پرده که دیوانهٔ تو بود
خـــوان نعیم و خرمن انبوه نه سپـــهر
ته‌سفـــــره‌خوار ریـزش انبانهٔ تو بود
تا چشـم جان زغیر تو بستیم پای دل
هرجـــا گذشت، جلوهٔ جانانهٔ تو بود
برخاست مرغ همّتم از تنگنـای خاک
کاو را هـــــوای دام تو و دانهٔ تو بود
بیـــــگانه شد به غیر تو هر آشنای راز
هرچنـــــــد آشنا همه بیگانه تو بود
(همان: ۲۳۱)

۴-۱- غزل‌های اجتماعی - تاریخی

مستمرترین شاخه‌ای که در طول حیات شهریار با فراز و فرودهایی ادامه داشت، غزل‌های اجتماعی اوست. در یک دورهٔ شصت سالهٔ حیات شاعرانهٔ شهریار که با افول غزل‌های درخشان و یا آن غزل‌هایی با حس نوستالژیک رو به رو هستیم این بخش ازغزل‌های او با حجم گسترده‌ای ساخته می‌شود. او در این مدّت می‌خواهد همهٔ حوادث پیرامون خود را به شعر در آورد و هرگز نمی‌اندیشد که این موضوعات جنبهٔ روزنامگی

دارند تا شعر. این موضوع با واقعه‌نگاری و صدق تجربهٔ هنری و شیفتگی او نسبت به شعر ارتباط دارد. اغلب این دسته از غزل‌های او ما به ازای تاریخی و وقوعی دارد ولی درجهٔ توفیق آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. در شعر شهریار با توجه به سریع‌التاثّر بودنش اغلب مسائلی را که در جامعه به وقوع می‌پیوست، به صورت شعر بیان می‌کرد. جامعه‌ای که شهریار در آن رشد می‌کرد، مبتلای این بیماری بود و او با آن درجهٔ بالای مسلمانی و اخلاقی برای کشف حجاب نیز شعر می‌گفت و آموزه‌های رضاخانی به‌نوعی نوابغی از جنس وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد:

یک دم زحقوق مدنی دم بزن ای زن
وین دام سیه سلسله بر هم بزن ای زن
یار، ۱۳۸۵: ۳۳۴)

این نوع اشعار شهریار در مقطع پایانی عمر او به گونه‌ای دیگر است و اشعار او در این دوره از سر اعتقاد ساخته می‌شود. یکی از بارزترین ویژگی غزل‌های شهریار در دورهٔ جنگ خاصیّت آینگی آن است؛ هر چند که کارکردهای هنری این اشعار با سروده‌های پیشین قابل مقایسه نیست.

نوش داروی تو با هر که رسـد نوشش باد
نیش هر فتنه به نوش تو فراموششش باد
آن که ترکانه به جان عجم انداخت عرب
ذمّه مشمـول همان خون سیا وشش باد
(شهریار، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

شعر بالا با تمام واقعه‌نگاری و اصالت تجربهٔ هنری، به لحاظ کارکردهای هنری با دیگر اشعار شهریار در یک ردیف نیست و این موضوع با خصوصیات دورهٔ بحران ارتباط تنگاتنگی دارد. در دورهٔ بحران، با عنایت به این که تمام اقشار مردم و جامعه در حالت نابسامانی به سر می‌برند، ادبیاتی می‌تواند آنها را مجاب کند که با اوضاع جامعه هم‌سویی داشته باشد؛ بنابراین در چنین دورانی اندیشیدن به ظرافت‌های هنری و دقایق بلاغی نقض غرض خواهد بود؛ امّا در اشعار تاریخی، سیاسی و اجتماعی شهریار در ادوار گذشته، نشانه‌های شعر دورهٔ بحران کمتر دیده می‌شود:

عشقی که درد عشـــق وطـن بود درد او
او بود مرد عشق که کس نیسـت مرد او
در عاشقی رسید به جایی که هرچه من
چون باد تاختـم، نرسیـــدم به گـرد او
کشـــتی عشـــق را نرسد تخته بر کنار
مـــوج جنـــــون شکافته دریا نورد او
درمان خود به دادن جان دید، شهریار
عشقی که درد عشق وطن بـود درد او
(همان: ۳۳۶-۳۳۵)

۵-۱- غزل ـ قصیده

در منابع ادبی این دو قالب از حیث اشتراک در شکل صوری به‌ویژه قافیه‌بندی، یکی دانسته شده است و تعداد ابیات و نیز اختلاف محتوا مرز آن دو را از هم جدا می‌کند. در حالی که یک بیت هم می‌تواند در صورت برخورداری از ساختار قصیده، قصیده محسوب شود؛ بنابراین آنچه موجب تمایز بین این دو قالب از همدیگر می‌شود، محتوا و ساختار آنهاست، نه تعداد ابیات. این دسته از غزلیات شهریار را بدین علّت غزل ـ قصیده می‌نامیم که به لحاظ صوری به غزل نزدیک‌تر است، امّا از حیث محتوا با مفاهیم تغزّلی هیچ همسانی ندارد. این قسم اشعار شهریار هیچ ارتباطی با مقوله‌های پیشین ندارد و مدیحه در معنای سنتی آن نیز نیست. در غزل - قصیده‌های شهریار بیشتر مسائل مذهبی مطرح می‌شود و این نوع شعر به قصیده نزدیک‌تر است تا غزل.

فصل مشترک غزل - قصیده‌های شهریار با دیگر اشعار او در زبان سهل و ممتنع و تلفیق دو زبان آرگو و ادبی با یکدیگر و غلیان عاطفی و واقعه‌نگاری است. یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های غزل - قصیده‌های شهریار، شعر معروف «علی ای همای رحمت» است که به استقبال حافظ یعنی «به ملازمان سلطان که رساند این دعا را» سروده شده است؛ اما تنها وجه اشتراک آن با غزل حافظ در شکل بیرونی آن است؛ صدق تجربهٔ عاطفی یعنی دغدغه‌های مذهبی شهریار و ارادت خالصانهٔ وی به امام علی (ع) و خاندان پیامبر این اقتفا از حافظ را به غایت کمال شعری می‌رساند:

چـو به دوست عهد بنـــــدد ز میان پاکبازان
چو علی که می‌تواند که به ســـــر برد وفا را
به امید آن که شاید برســـــد به خاک پایت
چه پیام‌ها سپـردم همه سوز دل صبـــــا را
چو تویی قضای‌گردان، به دعای مستمندان
که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را
(شهریار، ۱۳۸۵: ۶۹)

۶-۱- غزل‌های نوستالژیک شهریار

محتوای کلی این بخش از غزل‌های شهریار عبارت است از دریغ و حسرت خوردن به یاد ایام جوانی، آمدن پیری و آرزوی بازگشت به دوران گذشته و یاد و خاطرهٔ دوستان و اظهار تأثر و تألم و آلام درونی نسبت به یاران و عزیزان از دست رفته. موضوعاتی که در این دسته غزلیات به آن اشاره کردیم، دال بر واقعه‌نگاری شاعر است، زیرا این موضوعات، در صورتی که از غلیان عاطفی و جوشش درونی برانگیخته نشده باشند، هرگز لطف و طراوتی به دنبال نخواهند داشت. به تعبیر بهتر، این موضوعات تقلیدپذیر نیستند و چنان که تقلیدی هم در میان بوده باشد، نمی‌تواند در تحریک عواطف مخاطبان شعری مؤثر واقع شود.

به بـــاغ یاـــــد تو کردم که باغبان قضا
گشـــــوده پردهٔ پاییـــــز خاطرات‌انگیز
چنان به ذوق و نشاط آمدم که گویی باز
بهار عشق و شباب است این شب پاییز
هنوز خون به دل از داغ لاله‌ام، ســـاقی
به غیـــر خـــون دلم باده در پیاله مریز
(شهریار، ۱۳۸۵: ۲۶۳)

«شهریار همچنان که گام به گام قافلهٔ عمر، پیش می‌رود و مراحل مختلف زندگی-اش را از جوانی تا پختگی و پیری و کهن سالی، طی می‌کند، لحن و صدا و چهره‌اش

نیز، کم‌کم، دگرگونی می‌پذیرند و به مرور لحنش در غزل‌ها خسته‌تر و صدایش گرفته‌تر و چهره‌اش، شکسته‌تر می‌شود. اما او با صدای خسته نیز عشق را آواز می‌دهد» (منزوی، ۱۳۷۲: ۶۷) شهریار با تمام جاذبه‌های رهایی پیری، از میدان عشق خود را کنار نمی-کشد و با موی سفید و قامت شکسته در گوشهٔ خلوت خود، کتاب خاطرات شیدایی خویش را دوره می‌کند:

دوش در خواب من آن لاله‌عذار آمده بود
شـاهد عشـــق و شبابم به کنار آمده بود
خواستـم، چنگ به دامان زنمش بار دگر
ناگه آن گنـــج روان، راه گذار آمده بود
چشم بگشودم و دیدم ز پس صبح شباب
روز پیـــــری به لباس شب تار آمده بود
مرده بودم من و این خاطـــرهٔ عهد قدیم
روح من بود و پریشـان به مزار آمده بود
(همان:۲۳۳-۲۳۲)

«اغلب اشعار شهریار - و می‌توان گفت همهٔ آنها - به مناسبت حال و مقال سروده شده است» (آرین‌پور، ۱۳۷۹، ج ۳، ۵۱۳) یکی از مؤثرترین بخش‌های خلاقیت شهریار همین قسمت است؛ چون برآمده از روحیّهٔ صادق و درد واقعی اوست. فضای این نوع غزل‌ها همان فضای رمانتیسم است و این فضا جز در پاره‌ای از اشعار مذهبی شهریار و شعرهای جنگ در جای‌جای اشعار او حضور دارد. شهریار به ویژگی‌های شعر خود توجه داشت و خود بسیاری از اشعارش را بخصوص شعرهایی را که با نام «مکتب شهریار» در کلیات او آمده، رمانتیک دانسته است. از مجموعه سخنان شهریار دربارهٔ مقدمه‌های خود بر دیوانش می‌توان چنین استنباط کرد که او به چهار ویژگی مهم در شعر توجه دارد: قدرت نفوذ و تاثیر؛ تابلو سازی رمانتیک؛ نزدیکی شعر به زبان مردم؛ تازگی روح موضوع. (مشرف، ۱۳۸۶: ۲۶و ۳۰)

جوانی شمـــع ره کردم که جویم زندگانی را
نجستـــم زنـــدگانی را و گم کردم جوانی را

کنون با بار پیـــری آرزومنـــدم که برگردم
به دنبال جـــــوانی کـوره‌راه زنـــدگانی را
به یاد یار دیـــــرین کاروان‌گم‌کرده را مـانم
که شب در خواب بینـــد همرهان کاروانی را
بهـــاری بود و ما را هم شبابی و شـکرخوابی
چه غفلت داشتیم ای گل شبیخون خزانی را
(۱۳۸۵: ۸۷-۸۸)

۱- مثنوی‌های شهریار

شهریار بعد از شعرای فحل گذشته، بزرگ‌ترین مثنوی‌پرداز تاریخ شعر فارسی محسوب می‌شود. یکی از وجوه خلاقیّت شهریار که نادیده گرفته می‌شود، مثنوی‌های اوست. «در مثنوی، این قالب دست‌آموز کهن که هنوز هم ظرفیّت کشیدن بار مفاهیم امروزین را دارد از عرصه‌های دیگر تاخت و تاز شهریار در شعر است» (منزوی، ۱۳۷۲: ۱۵۸) تمام مثنوی‌های طراز اول شعر فارسی تا قرن هفتم سروده شده است و تا مشروطه هر چه هست تقلیدی است از فردوسی، مولانا و ... که هیچ ربطی به خلاقیت شاعرانه ندارند. در عصر مشروطه برخوردی که فرهنگ ایرانی با مدنیت غرب داشت، موجب شد بسیاری از سروده‌های شاعران مغرب زمین که بیشتر مبتنی بر مؤلفه‌های تعلیمی و مکتب رمانتیسم بود، وارد شعر فارسی شود. اکثر این اشعار به صورت فابل بودند و به دلیل آزادی بیشتر شاعر در قالب مثنوی، بدین قالب ترجمه می‌شدند. این نوع ترجمه‌ها و اقتراحاتی که از آنها به عمل می‌آمد، شاعران ایرانی را به تقلید از آنها وا می‌داشتند. به گونه‌ای که نود و پنج درصد شاهکارهای ایرج از ادبیات غربی و غیر ایرانی تاثیر پذیرفته است. نمونه‌های به تکامل رسیدهٔ مثنوی‌های جدید را می‌توان در آثار شهریار، پروین، بهار و ابتهاج مشاهده کرد. نباید تردید داشته باشیم که یکی از دلایل موفقیّت‌های شهریار در حوزهٔ مثنوی‌سرایی، واقعه‌نگاری اوست که که با تکیه بر آن وی بسیاری از مسائلی را که در پیرامونش رخ می‌دهد با اسلوب هنری منحصر به فرد خود به شعر ماندگار تبدیل می‌کند.

اولین مثنوی‌ای که از شهریار در اولین اثر چاپ شدهٔ او منتشر شده است، «روح پروانه» نام دارد که در مرگ «پروانه»، خوانندهٔ مشهور آن روزگار سروده شده است. وصف رمانتیک که وقوع‌گویی، جزئی‌نگاری و فردیّت از بارزترین ویژگی‌های آن شمرده می‌شود، در این مثنوی نمود بالایی دارد. بدعت مهم شهریار در این مثنوی سرودن آن در دو وزن متفاوت است. بخش اول این مثنوی مبتنی بر وصف رمانتیک است و توصیفاتی که در آن به کار می‌برد، در ابیات ما بی‌نظیر است. شآن نزول این شعر محل تامل است و صرفاً بر اساس خیال شاعرانه به وجود نیامده است. در بخش دوم شاعر از وزن سریع (مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن) به طرف وزن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن) حرکت می‌کند؛ زیرا به سبب نبوغ بالای خود تشخیص می‌دهد که این وزن برای مرثیه مناسب نیست. در بخش دوم از تصویرسازی‌های قسمت نخستین خبری نیست و عاطفه و سوز و گداز جای‌گزین آن می‌شود. اغلب ابیات این مثنوی بلند با واقعه‌نگاری شهریار ارتباط دارد؛ مثلاً سخن گفتن وی دربارهٔ هنر پروانه و مردن وی از طریق بیماری سل و غیره:

شـــــوهر من وصلهٔ ناجور بود
من که نمی‌خواستمش زور بود
بس که نکوهیده‌اش اخلاق بود
طاقتـــــم از جفتی او طاق بود
گفتمـــش ای مرد رها کن مرا
خود یلـــه در راه خـدا کن مرا
نالهٔ من هیـــچ نبخشید سود
بلکه به ابرام و لجـــاجش فزود
تا دگرم سینـــــهٔ پرسـوز دل
شـد ســـپر تیر جگر سوز سل

❋❋❋

شمع و مه و خورشید شد از آه تو خـاموش
چون زلف سیـــاه تو شد آفاق سیـــه‌پوش

خوبان مصیـــبت‌زده گیســـو همه کندند
گیسو همه کنـــدند و به خاک تو فکنـــدند
فریاد چمـــن خاست که آوخ گل من رفت
آن نغمـــه‌ســـرا بلبل شیدایی چمن رفت
افغان تو را در دل کس چـون من اثر نیست
کس را چو من از آه درون تو خبـــر نیست
(شهریار، ۱۳۸۵: ۶۸۲)

واقعه‌نگاری یا همان اصالت تجربهٔ هنری شهریار را در سایر مثنوی‌های او از قبیل در نیشابور، غروب نیشابور، زیارت کمال‌الملک، تار جانان، صدای خدا، شعر و حکمت، به برادرزاده‌ام هوشنگ و به‌ویژه در مثنوی بی‌نظیر و شاهکار بلامنازع شهریار یعنی افسانهٔ شب دیدنی است. در همهٔ این اشعار با حقیقت‌گویی شهریار که از تجارب شخصی وی سرچشمه می‌گیرد، روبه‌رو هستیم:

باری اســـتاد راد بین که نخست
به سلام از تمام پیشی جست
گر چه از شرم جان ما را سوخت
لیکن آییـــن مردمی آموخت
عشق فرمـان دست‌بوسی داد
یک رخصـــت ندادمان استاد
روی ما را یکان یکان بوسید
حال هر یک جدا جدا پرسید
راه بردیـــــم تا درون وثاق
ما بـدو عاشق او به ما مشتاق
(شهریار، ۱۳۸۵: ۷۶۴ – ۷۶۳)

افسانهٔ شب در میان مثنوی‌های شهریار از عظمت خاصی برخوردار است و فضایی که در آن توصیف می‌شود، هرگز در ادبیات ما سابقه ندارد. این شعر به صحنهٔ نمایش

شباهت زیادی دارد و در آن پرده‌ای کنار می‌رود و پرده‌ای دیگر به جای آن می‌آید. این نوع شعر مختص شهریار است، با او آغاز شد و با او نیز پایان رسید. «این شعر هم از شاخص‌ترین آثار شهریار و بعد از هذیان دل، مهم‌ترین و زیباترین شعر اوست. «افسانهٔ شب» تصاویر گوناگونی است از زندگی، از تاریخ، از طبیعت، از انسان و همه در ارتباط با شب. برخلاف «هذیان دل» در افسانهٔ شب مناظر و تصاویر با نظمی منطقی به دنبال هم می‌آیند.» (منزوی، ۱۳۷۲: ۱۳۵). صبغهٔ رمانتیسم این شعر بسیار برجسته است و حقیقت‌گویی و ثبت وقایع و نگاشتن جزئیات و توصیفات باریک و ظریف مؤید این مطلب است. اوج خلاقیت شهریار در منظومهٔ افسانهٔ شب این است که اغلب کلمات و تعبیرات و ابزارها آشنا و متعارف است؛ اما تصاویری که از تلفیق آن‌ها ایجاد می‌شود، محصول دریافت خود شهریار است. نکتهٔ حائز اهمیّت دیگر در این شعر این است که در زیرساخت شعر، جنبه‌های اعتقادی خود را آشکار کرده است و هیچ‌کس مانند او در این عرصه به چنین توفیقی نایل نشده است:

شب بسی نور خـــدا دیده به کوه
خود بگوید که چه‌ها دیده به کوه
دیده بر سینـــــــــهٔ طور سینا
قـــدّ با عـــزّ و وقـــــار موسا
هاله‌اش حلقـــــه به رخ، نورانی
در جمـــــــــال ابـــدیّت، فانی
مصـــــطفی دیـــده به غار حرّا
به جمـــــــالی و جبینـــی غرّا
سر فرا گوش نبی داشت، سروش
خواندش اسرار سماوات به گوش
ملکش سر به شهـــادت خم کرد
این، همان سجده که با آدم کرد
شـــــب از این نادره‌ها، دارد یاد
روح، نامحـــــــرم و محرم مباد

(شهریار، ۱۳۸۵: ۹۲۲)

۲- واقعه‌نگاری در قصاید شهریار

ما بهترین نمونه‌های قصاید فارسی را از رودکی تا ربع اول قرن هفتم داریم و از ربع اول قرن هفتم تا دورهٔ مشروطه و عصر بهار از آن شکوه و طنطنهٔ قصاید فارسی هیچ فرّ و فروغی نمی‌بینیم؛ تا این که در روزگار ما دوباره به وسیلهٔ ملک‌الشعرای بهار احیا می‌شود. شکل بیرونی قصاید بهار در کارهای گذشتگان دیده می‌شود، اما ساختار و موضوع و محتوا آن را از قصاید قدما متمایز می‌گرداند. بهار آخرین شعلهٔ برکشیدهٔ قصاید فارسی است که پس از شش قرن آن را در ساختار تازه، در قالب زبان خراسان قدیم و با طرح دغدغه‌های انسان امروزی آن را دوباره به شعر فارسی برمی‌گرداند. بعد از بهار نمونه‌های درخشان قصاید را می‌توانیم در کارهای پروین، رعدی آذرخشی، حمیدی شیرازی، مهرداد اوستا و اخوان ثالث ببینیم؛ اما این نمونه‌ها هرگز توفیق بهار را به دنبال ندارند.

قصیده‌سرایی یکی دیگر از میادین خلاقیت‌های شهریار به شمار می‌آید؛ هر چند که این قصاید هرگز طمطراق و طنطنهٔ قصاید قدمایی را ندارند، اما بخشی از هنرنمایی‌های او در این عرصه بسیار ستودنی و مایهٔ اعجاب است. این قصاید از ذهن و ضمیر و از زندگی و از تجربیات و دریافت‌های ویژهٔ او به وجود می‌آید و هیچ ردّ پایی از افکار گذشتگان را نمی‌توان در آن مشاهده کرد. این قصاید را باید به دلیل ساختار و محتوای خاصّ آن، ویژهٔ شهریار دانست ولو این که در مواردی ممکن است به طور ناخواسته و نااندیشیده طرح بیرونی گذشتگان را در ذهن‌ها تداعی کند. شهریار قصاید را درشت و خشن می‌پندارد و آن را در خور روحیهٔ نرم و لطیف خود نمی‌داند (مفتون امینی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). با این وصف او برای هنرنمایی در این قالب نیز طبع‌آزمایی می‌کند و شاهکارهایی در این حوزه می‌آفریند. قصایدی چون جشن دهقان، شاهد غیبی، به یاد مرحوم ملک‌الشعرای بهار، شیون شعر، دل یکی دلبر یکی، کوی بهجت‌آباد، در ماتم پدر، سفرخیالی به ترکیه و شوروی، مناجات اقبال، دربارگاه سعدی، به پیشگاه آذربایجان عزیزم، جشن سدهٔ اقبال و زفاف شاعر از مهم‌ترین کارهای او در این حوزه به شمار می‌آید. زبان ویژه (سهل و ممتنع و با تلفیق زبان ادبی و محاوره‌ای)، غلیان عاطفه، واقعه‌گویی، اصالت تجربهٔ هنری وصف رمانتیک و فردیّت از مختصات منحصر به فرد این

بخش از خلاقیت‌های شهریار محسوب می‌شود. حتی تعدادی از این قصاید به دلیل داشتن بعضی ویژگی‌ها در میان اشعار مربوط به مکتب شهریار نیز قابل بررسی است:

شب زفـــاف تو کز خـــاک داشتم بستر
به خشت نیز دریغ آمـــــدم نوازش سر
حصار شب به من از میخ اختـران، دندان
به هم فشـــردی مرّیخ هشته قفل به در
به شـــادباش عروسی شاعـــــرانهٔ من
زمین به پای تو گل ریخت آسمان گوهر
ستـــودی اشکم و گفتی که وعدهٔ دیدار
در این جهـــان همه بگذار تا جهان دگر
(شهریار،۱۳۸۵: ۸۸۹-۸۸۶)

در قصیده‌های شهریار، به یاد عزیزانی برخورد می‌کنیم که بیشتر از اهل هنر بوده‌اند. زبان شاعر در این قصاید همان زبان مألوف و همیشگی اوست که بالاترین نمود آن را در غزلیّات او می‌بینیم. تفاوت موضوعات، دیوار تمایزی میان قصیده‌ها و غزل‌های او ایجاد می‌کند. اگر قصاید شهریار با برخی از غزل‌های او تفاوت چندانی ندارد، اما وقوع‌گویی، ثبت جزئی‌ترین رویدادها و یادکرد از معاصران نامدار، حدود قصاید او را با گذشتگان مشخص می‌سازد (منزوی، ۱۳۷۲: ۱۶۰). علاوه بر آنچه گفتیم، باید بیفزاییم که عدم پای‌بندی به سنّت و اقتفای پیشینیان و انسجام و ساخت‌مندی و رعایت وحدت موضوع به قصاید او تشخّص ویژه‌ای می‌بخشد و آن را به نام شهریار مهمور می‌گرداند. قصاید شهریار به لحاظ موضوعی از تنوعات گسترده‌ای برخوردار است که در این میان مدیحه، رثا، اجتماعیّات، تحمیدیه، تغزل و اخوانیات از صیغهٔ بالایی برخوردار هستند. گذشه از موضوعات فوق در قصاید شهریار به وفور به حوادث انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس اشاره شده است (مهدی‌پور و خاکپور، ۱۳۹۴: ۱۳۰ – ۱۱۴). «از خصوصیات بسیار والای شعر شهریار، هم‌عنانی طبع وی با انقلاب شکوهمند اسلامی است. این معنی را آنان که از انصاف بهره‌ورند می‌دانند که منشأ این تحوّل، ایمان و اعتقاد او به معارف اسلام و عرفان است» (محمدی، ۱۳۹۳: ۶۹) شهریار قصاید خط

امام، یوم‌الله ۲۲ بهمن، کمیتهٔ انقلاب، جمعهٔ خونین، دههٔ فجر، سلام، دست علی به همراه بسیج و جهاد حسینی را در بارهٔ انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس سروده است:

سلام ای جنـــــــگجویان دلاور
نهنگانی به خاک و خون شنـــاور
سلام ای صخره‌های صف کشیده
به پیـــش تانک‌های کوه‌پیـــکر
سلام ای کربـــلای خون، هویـزه
حســـینت بـــود با یـــاران دیگر
سلام ای ملـــــت دایم به صحنه
خروشان سیل چون طوفان صرصر
(شهریار، ۱۳۸۹: ۸۲-۷۱)

نتیجه‌گیری

واقعه‌نگاری یکی از شاخصه‌های مهم شعر معاصر ایران در شاخه‌های مختلف آن به شمار می‌رود که به دنبال کوشش‌های نیما در ایجاد نظام جمال‌شناسی تازه، عدّه‌ای از سرایندگان به آن اهمیّت ویژه دادند. این خصیصهٔ مهم و دشوار به‌تنهایی و فارغ از کارکردهای هنری آن، چیزی است بسیار پیش پا افتاده و شعار آفرین که فقط می‌تواند بهترین اوقات فردی را به زعم آفرینش آثار ادبی تباه گرداند. بنابراین نبوغ و استعداد و سایر ملایمات شاعری به همراه وقوع‌گویی موجب می‌شود که شهریار در این عرصه با یکّه‌تازی، در هر زبان فارسی و ترکی شاهکارهای خود را بیافریند. در میان خیلی از گویندگان سلف، آثار خاقانی بیشتر از سایر شعرا به این ویژگی مهم آراسته شده است؛ زیرا موازین و معیارهای مختصّ شعر سنتی چنین مجالی را برای سراینده فراهم نمی-کند. واقعه‌نگاری یا صدق تجربهٔ عاطفی، ریشه در دریافت‌ها و تجارب شاعر در زندگی و طبیعت پیرامون او دارد و از این طریق جایی برای الگوبرداری و اقتفا و بدرقهٔ آثار دیگران باقی نمی‌ماند. همهٔ آثار شهریار با تمام تنوّعات قالبی و موضوعی از این ویژگی برخوردار است و شخصیت رمانتیک شهریار با برخورداری از خصایصی چون فردیّت،

تخیّل آزاد و توصیف‌های مبتنی بر جزئی‌نگاری را باید از دلایل اصلی توّجه او به واقعه-نگاری دانست.

منابع

ابتهاج، هوشنگ، ۱۳۹۱، *پیر پرنیان‌اندیش*، مصاحبه‌کنندگان میلاد عظیمی و عاطفه طیّه، ج اول، چاپ اول، تهران، سخن.

استاد شهریار)، بررسی و مقابله و تدوین جمشید علیزاده، چاپ اول، تبریز، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

آرین‌پور، یحیی، ۱۳۷۹، *از نیما تا روزگار ما*، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.

حقوقی، محمد، ۱۳۷۴، *غزل شهریار*، به همین سادگی و زیبایی، به اهتمام جمشید علیزاده، چاپ اول، تهران، نشر مرکز

خاکپور، محمد، ۱۳۸۹، *رمانتیسم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی*، سال یازدهم، شمارهٔ پاییز و زمستان، کاوش نامهٔ زبان و ادبیات فارسی.

زرقانی، مهدی، ۱۳۹۱، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چاپ دوم، تهران نشر ثالث.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، *با چراغ و آیینه*، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

شهریار، محمدحسین، ۱۳۸۵، *دیوان شهریار*، ج ۱و۲، چاپ بیست و هشتم، تهران، موسسهٔ انتشارات نگاه.

علیزاده، جمشید، ۱۳۷۴، *به همین سادگی و زیبایی*، یادنامهٔ شهریار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

مشرّف، مریم، ۱۳۸۲، *مرغ بهشتی زندگی و شعر شهریار*، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.

مفتون امینی، یدالله، *نقش شهریار در تاریخ ادب ایران*، به همین سادگی و زیبایی، به اهتمام جمشید علیزاده، چاپ اول، تهران نشر مرکز.

منزوی، حسین، ۱۳۷۲، *شهریار شاعر شیدایی و شیوایی*، چاپ اول، تهران، انتشارات برگ.

مهدی‌پور، محمد و خاکپور و پورزینی، ۱۳۹۴، *ساختار و محتوای قصاید شهریار*، سال ۶۸، شمارهٔ مسلسل۲۳۱، نشریهٔ زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز.